

بامدادی

فرش ایرانی از تار و پود فرهنگ، سیاست و رسانه



ترجمه، جنگ و خشونت، سوریه، عراق

از پُل پُت تا داعش: هر آنچه پرواز می‌کند علیه هر آنچه
تکان می‌خورد

✈ 8 Hours Ago by bamdadi

مطلب زیر نوشته‌ی «جان پیلجر (<http://johnpilger.com>)» (که امیدوارم نیازی به معرفی نداشته باشد <http://bamdadi.com/?>) است که «محسن (<https://plus.google.com/u/0/+MohsenGhamari/posts>)» و من به فارسی ترجمه کرده‌ایم.

جان پیلجر (<http://johnpilger.com/>): هنری کسینجر در متنی که برای ارسال دستور ریچارد نیکسون - رئیس جمهور وقت آمریکا - مبنی بر بمباران گسترده‌ی کامبوج در سال ۱۹۶۹ نوشت چنین گفت: «... هر آنچه پرواز می‌کند علیه هر آنچه تکان می‌خورد» [همه‌ی هواپیماها و هلی‌کپترها و ... علیه هر چه که در کامبوج می‌خُنبد]. در حالی که باراک اوباما آتش هفتمین سال - از زمانی که جایزه‌ی صلح نوبل را برد - جنگ خود با جهان اسلام را روشن می‌کند، دروغ‌ها و هیستریای هماهنگ شده، دل انسان را برای صداقت جنایت‌بار کسینجر تنگ می‌کند.

به عنوان کسی که از نزدیک شاهد «عواقب» وحشی‌گری هوابرد در کامبوج بوده‌ام - که شامل بریدن سر قربانیان و آراستن درخت‌ها و مزارع با اعضای بدن آن‌ها نیز می‌شد - از فراموشی و نادیده گرفته شدن تاریخ تعجب نمی‌کنم. مثال گویای این واقعیت، افزایش قدرت «پُل پُت (Pol Pot)» (http://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%BE%D9%84_%D9%BE%D9%88%D8%AA) و خمرهای سرخ او بود. امروز، شباهت زیادی بین آن‌ها و دولت اسلامی در عراق و شام و (http://en.wikipedia.org/wiki/Pol_Pot) و خمرهای سرخ او بود. امروز، شباهت زیادی بین آن‌ها و دولت اسلامی در عراق و شام و (http://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%AF%D9%88%D9%84%D8%AA_%D8%A7%D8%B3%D9%84%_D8%A7%D9%85%DB%8C_%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D9%82_%D9%88_%D8%B4%D8%A7%D9%85) وجود دارد. نیروهای پُل پُت وحشیانی قرون وسطایی بودند که از یک گروهک کوچک شروع شدند. آن‌ها هم مانند داعش، محصول یک آخرالزمان ساخت آمریکا بودند، منتها آن‌بار در آسیای جنوب شرقی [و این‌بار در خاورمیانه].

به گفته‌ی پُل پُت، جنبش او متشکل از کمتر از ۵۰۰۰ چریک با اسلحه‌های اندک بود که حتی نمی‌دانستند استراتژی و تاکتیک‌هایشان چیست و باید به کدام رهبر یا رهبران وفادار باشند. روزی که بمب‌افکن‌های بی-۵۲ی نیکسون و کسینجر «عملیات منو» ([Operation Menu](http://en.wikipedia.org/wiki/Operation_Menu)) را آغاز کردند، هیولای بزرگ غرب [پُل پُت] نمی‌توانست بخت خودش را باور کند.

طی سال‌های ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۳، آمریکایی‌ها معادل پنج بُمب اتمی هیروشیما روی منطقه‌های روستایی کامبوج فرو ریختند. یکی بعد از دیگری روستا بود که با خاک یکسان می‌شد و با این‌حال بمب‌افکن‌های آمریکایی باز می‌گشتند تا خرابه‌ها و جسد‌ها را هم بمباران کنند. دهانه‌های باقیمانده ناشی از محل برخورد بمب‌ها به مثابه گردنبندی مهیب از آن همه ویرانی هنوز از آسمان قابل مشاهده هستند. وحشت غیر قابل تصویری است. یک مقام سابق خمر سرخ توضیح داد که آن‌هایی که زنده می‌ماندند همان‌طور «بی‌حرکت می‌ماندند و بی‌صدا سه یا چهار روز بی‌هدف ول می‌گشتند. وحشت‌زده و نیمه‌مجنون، هر آنچه به ایشان گفته می‌شد را باور می‌کردند... این نکته بود که پیروزی [ما] خمرهای سرخ را بر مردم این چنین آسان ساخت.»

بنا به برآورد یک کمیته‌ی تحقیق وابسته به دولت فنلاند، بیش از ۶۰۰ هزار کامبوجی در جنگ داخلی‌ای که به دنبال بمباران‌ها ایجاد شد کشته شدند. این کمیته معتقد است بمباران‌ها «اولین مرحله از یک دهه قتل عام بود». آن‌چه نیکسون و کسینجر آغاز کردند، ذینفع‌شان پُل پُت کامل کرد. خمرهای سرخ زیر بمب‌های آن‌ها رشد کردند و تبدیل به یک ارتش ترسناک ۲۰۰ هزار نفره شدند.

داعش گذشته و حال مشابهی دارد. تقریباً با همه‌ی استانداردهای تحقیقی، تهاجم بوش و بلر به عراق در سال ۲۰۰۳ منجر به کشته شدن حدود ۷۰۰ هزار نفر شد. در کشوری که هیچ پیشینه‌ای از جهادی‌گری نداشت. آن روزها، گُردها به برخی توافقات ارضی با حکومت مرکزی دست یافته بودند؛ سُنّی‌ها و شیعیان تفاوت‌های طبقاتی و قومیتی خود را داشتند، اما با هم در صلح بودند و ازدواج‌های بین قومی متداول بود. سه سال قبل از تهاجم، من با ماشین طول عراق را بدون ترس راندم. در طول مسیر مردمی را دیدم که مغرور بودند و بالاتر از همه خود را عراقی می‌دانستند. آن‌ها وُرّاث تمدنی بودند که به نظر می‌رسید برای آن‌ها حضور دائمی دارد.

بوش و بلر تمام این‌ها را خرد کردند. عراق امروز به بستر امن جهادی‌گری تبدیل شده است. القاعده - مانند «جهادی‌های» پُل پُت - فرصتی که در اثر حمله‌ی برق آسا و جنگ داخلی متعاقب آن ایجاد شده بود را مغتنم شمرد. اما آن‌چه نصیب «پیکارجویان» سوری شد به مراتب با ارزش‌تر بود: اسلحه، پشتیبانی و پول سازمان سیا و دولت‌های حاشیه‌ی خلیج فارس که از مسیر ترکیه به سوی آن‌ها جاری شد. ورود مزدوران خارجی به صحنه‌ی سوریه غیرقابل اجتناب بود. یکی از سفرای سابق بریتانیا به نام «آلیور میلز» ([Oliver Miles](http://en.wikipedia.org/wiki/Oliver_Miles)) می‌کند. بلر متداوماً توصیه‌های وزارت امور خارجه، ام‌ای.۵ (MI5) و ام‌ای.۶ (MI6) که هشدار می‌دادند سیاست خارجی ما در خاورمیانه (به ویژه جنگ‌های ما در این منطقه) مهم‌ترین عامل جذب مسلمانان بریتانیا به تروریسم در این جاست، را نادیده گرفت.

داعش از زاد و رود آن افرادی در واشنگتن و لندن است که با نابودی دولت و جامعه‌ی عراق، مرتکب جنایتی تاریخی علیه بشریت شدند. مشابه پُل پُت و جِمرهای سرخ، داعش جهش ژنتیکی تروریسم دولتی غربی‌ای است که توسط رهبرانی فاسد به دور انداخته شده است، بی آن‌که نگران عواقبی باشند که در دوردست‌های جغرافیا و فرهنگ به بار خواهد آورد. اما در جوامع «ما» نمی‌توان از تقصیرکار بودن دولت‌هایمان سخنی گفت.

۲۳ سال از هولوکاستی که عراق را در بر گرفت می‌گذرد: آن هنگام که بلافاصله بعد از جنگ اول خلیج فارس، آمریکا و بریتانیا شورای امنیت سازمان ملل را به گروگان گرفتند و «تحریم‌های» تنبیهی‌ای را علیه مردم عراق وضع کردند (طنز تلخ این است که با این‌کار اقتدار داخلی صدام حسین را تقویت کردند). این تحریم‌ها شبیه یک محاصره‌ی قرون وُسطایی بود. به زبان فنی، ورود تقریباً هر آنچه که برای بقا یک حکومت مدرن لازم بود به عراق «مسدود» شده بود: از کلر برای تصفیه‌ی آب آشامیدنی گرفته تا مواد برای کودکان در مدرسه. همین‌طور قطعات یدکی برای دستگاه‌های اشعه‌ی ایکس بیمارستانی، مُسکن‌های معمولی و داروی‌های سرطان. سرطان‌هایی بی‌سابقه که گرد و غبارهای آلوده به «اورانیوم ضعیف‌شده» (Depleted Uranium) از مناطق رزمی جنوب عراق با خود آورده بود.

درست قبل از کریسمس ۱۹۹۹، اداره‌ی تجارت و صنایع در لندن (Department of Trade and Industry) صادرات واکسن به عراق را محدود کرد. واکسن‌هایی که قرار بود کودکان عراقی را در مقابل دیفتری و تب زرد مصون کند. «کیم هاوِلز» (Kim Howells)، معاون پارلمانی وزارت امور خارجه‌ی بریتانیا علت این تصمیم را توضیح داد: «واکسن اطفال کاربرد دوگانه دارد و می‌تواند برای تولید سلاح‌های کشتار جمعی مورد استفاده قرار گیرد». علت این‌که دولت بریتانیا توانست به سلامت از عواقب چنین تصمیم‌های شنیعی بگریزد این بود که گزارش‌هایی که رسانه‌ها درباره‌ی عراق پخش می‌کردند (و عمدتاً توسط وزارت خارجه دستکاری می‌شدند)، همه‌ی تقصیرها را گردن صدام حسین می‌انداختند.

تحت لوای برنامه‌ی «بشردوستانه‌ی» قلابی نفت در برابر غذا، برای یک سال زندگی هر عراقی مبلغ ۱۰۰ دلار در نظر گرفته شده بود. با این رقم ناچیز می‌بایست تمامی زیرساخت‌ها و خدمات ضروری یک جامعه نظیر برق و آب اداره می‌شد. «هانس فون اسپونک» ([Hans Von Sponeck](http://en.wikipedia.org/wiki/Hans_von_Sponeck)) معاون دبیرکل سازمان ملل به گفت:

«این مبلغ ناچیز را در مقابل فقدان آب پاکیزه، ناتوانی اغلب بیماران به پرداخت مخارج درمانی‌شان و رنج عظیم گذران زندگی از امروز به فردا بگذارید تا قسمت کوچکی از آن کابوس برایتان مجسم شود... و اشتباه نکنید، این عمدی است. پیش از این من از به کار بردن واژه‌ی «نسل‌کشی» پرهیز داشتم، اما دیگر از به کار بردن آن گریزی نیست.»

فون اسپونک که از این وضعیت منزجر بود از سِمَتِ خود به عنوان هماهنگ‌کننده‌ی فعالیت‌های بشردوستانه‌ی سازمان ملل در عراق استعفا داد. قبل از او، «دنيس هالیدی» ([Denis Halliday](http://en.wikipedia.org/wiki/Denis_Halliday)) که از کارکنان باسابقه و به همان اندازه سرشناس سازمان ملل بود نیز از این مقام استعفا داده بود. هالیدی گفت: «دستور داشتیم سیاستی را به اجرا بگذاریم که عملاً با تعریف نسل‌کشی همخوانی داشت. سیاستی عامدانه که بیش از یک میلیون کودک و بالغ را کشته است.»

تحقیقی که توسط صندوق کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف) انجام شد نشان داد که بین سال‌های ۱۹۹۱ و ۱۹۹۸ (یعنی اوج دوران تحریم)، ۵۰۰ هزار مرگ «بیش از معمول» میان خردسالان زیر ۵ سال عراقی رخ داده است. یک گزارش‌گر آمریکایی از «مادلین آلبرایت» ([Madeleine Albright](http://en.wikipedia.org/wiki/Madeleine_Albright))، نماینده‌ی وقت آمریکا در سازمان ملل پرسید: «آیا [تحریم‌ها] به این بها می‌ارزید؟». پاسخ آلبرایت این بود: «ما فکر می‌کنیم که ارزش‌اش را داشت.»

«کارن رُز» ([Carne Ross](http://en.wikipedia.org/wiki/Carne_Ross)) یکی از مقامات ارشد بریتانیا بود که در دهه‌ی ۱۹۹۰ مسئول برقراری تحریم‌ها علیه عراق بود. در آن روزها، او در ساختمان وزارت خارجه در لندن به «آقای عراق» شهرت داشت. در سال ۲۰۰۷ او به یک کمیته‌ی گزینش پارلمانی گفت: [دولت‌های آمریکا و بریتانیا] عملاً مانع رسیدن مایحتاج اولیه‌ی زندگی به کل جمعیت عراق شدند. سه سال بعد با او مصاحبه کردم. او که لبریز از پشیمانی و ندامت بود به من گفت «احساس شرمساری می‌کنم». امروز، او در شمار معدود حقیقت‌گویانی است که دروغ‌های دولت را افشا می‌کنند. او توضیح می‌دهد چطور رسانه‌ها نقش کلیدی‌ای در انتشار و تثبیت فریب‌بازی کردند: «ما شبه‌حقیقت‌های (factoid) حاوی اطلاعات به دقت بررسی شده را در اختیار روزنامه‌نگارها قرار می‌دادیم و آن‌ها منتشرشان می‌کردند، در غیر این‌صورت ما آن‌ها [روزنامه‌نگارهای خاطی] را ایزوله می‌کردیم.»

۲۵ام سپتامبر، روزنامه‌ی گاردین مطلبی را با این عنوان منتشر کرد: «در مواجهه با دهشت داعش باید کاری کنیم». عبارت «باید کاری کنیم» شبی است که دوباره بیدار شده، هشداری درخصوص بازگشت سانسور و سرکوب ذهن‌های مطلع، حقایق، درس‌هایی که از گذشته گرفته‌ایم و پشیمانی‌ها و شرمساری‌ها. نویسنده‌ی مطلب «پیتر هین» (http://en.wikipedia.org/wiki/Peter_Hain) بود، معاون پیشین وزارت خارجه‌ی بریتانیا در دولت تونی بلر که مسئولیت بخش عراق را بر عهده داشت. در سال ۱۹۹۸، وقتی «دنيس هالیدی» پرده از عمق و گستردگی رنج و مصیبت عراقی‌ها برداشت و دولت بلر را مسئول اصلی آن دانست، هین در برنامه‌ی خبری شبان‌گاهی بی‌بی‌سی «نیوزنایت» (<http://en.wikipedia.org/wiki/Newsnight>) به او حمله کرد و او را «مدافع صدام» نامید. در سال ۲۰۰۳ هین از طرح بلر برای تجاوز به عراق مصیبت‌زده حمایت کرد، طرحی که به وضوح بر اساس مجموعه‌ای دروغ بنا نهاده شده بود. پس از آن و در گردهمایی حزب کارگر، او موضوع تجاوز به عراق را تحت عنوان «موضوعی حاشیه‌ای» از دستور کار خارج کرد.

این روزها هین برای مردمی که در سوریه و عراق «در خطر نسل‌کشی» هستند درخواست «حمله‌ی هوایی، استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین، تجهیزات نظامی و سایر حمایت‌ها» را دارد. چیزی که به زعم او در راستای «ضرورت راه حل‌های سیاسی» است. او با ما هم با قرار دادن محدودیت‌هایی بر حملات بمب‌افکن‌ها و هواپیماهای بدون سرنشین آمریکایی طرح مشابهی در ذهن دارد. این بدان معناست که موشک‌ها و بمب‌های ۵۰۰ پوندی [حدود ۲۳۰ کیلوگرم] ممکن است خانه‌های مردم روستایی را ویران کند، درحالی‌که همین اتفاق در یمن، پاکستان، افغانستان و سومالی بدون هیچ محدودیتی در حال رخ دادن است – همان‌طور که پیشتر در کامبوج، ویتنام و لائوس رخ داده بود. در روز ۲۳ سپتامبر، یک موشک کروز تاماهاک به روستایی در استان ادلب سوریه فرود آمد و جان عده‌ی زیادی غیرنظامی از جمله چندین زن و کودک را گرفت و هیچ صدای اعتراضی هم برنخواست.

روزی که مقاله‌ی هین منتشر شد، دنيس هالیدی و هانس فُن اسپونک در لندن بودند و به ملاقات من آمدند. آن‌ها به هیچ وجه از دورویی یک سیاستمدار متعجب نبودند، اما بر نبود مداوم و تقریباً غیر قابل توضیح یک دیپلماسی هوشمند در مذاکرات آتش‌بس تاسف می‌خورند. در تمام دنیا، از ایرلند شمالی تا نپال، کسانی که همدیگر را تروریست و مُلجِد می‌خوانده‌اند نهایتاً بر سر یک میز چهره به چهره نشسته‌اند، پس چرا چنین چیزی در عراق و سوریه ممکن نباشد؟

مانند ابولا در غرب آفریقا، باکتری‌ای به نام «جنگ ابدی» ([perpetual war](http://en.wikipedia.org/wiki/Perpetual_war)) به آن‌سوی اقیانوس هم سرایت کرده است. «لرد ریچاردز» ([http://en.wikipedia.org/wiki/David_Richards, Baron Richards of Herstmonceux](http://en.wikipedia.org/wiki/David_Richards,_Baron_Richards_of_Herstmonceux))، که تا همین اواخر فرمانده ارتش بریتانیا بود، درخواست «حمله‌ی زمینی» کرده است. این در حالی است که زیاده‌گویی‌هایی تقریباً بیمارگونه و عاری از هرگونه ذکاوت از کامرون، اوپاما و متحدانشان (به خصوص نخست‌وزیر خیلی عجیب استرالیا، تونی ابوت) می‌شنویم. آن‌ها اعمال خشونت از ارتفاع ده‌هزار متری را بر نقاطی که هنوز خون‌های ریخته شده از ماجراجویی‌های قبلی‌شان در آن‌ها خشک نشده است را تجویز می‌کنند. هیچ کدام از این افراد بمباران ندیده‌اند، ولی ظاهراً آن‌چنان شیدای آن هستند که می‌خواهند یک متحد ارزشمند بالقوه، یعنی سوریه را سرنگون کنند. این البته چیز جدیدی نیست، همان‌طور که اسناد درز کرده از سیستم‌های اطلاعاتی آمریکا-بریتانیا نشان می‌دهد:

«به منظور تسهیل عملیات نیروهای رهایی‌بخش ... تلاشی ویژه جهت حذف برخی افراد مشخص و نیز پیشبرد آشوب‌های داخلی باید صورت گیرد. سازمان سیا کاملاً مهیا است و ام‌ای.۶ نیز تلاش خواهد کرد تا مجموعه‌ای از عملیات را به صورت خرابکاری-های کوچک و حملات غافلگیرانه در داخل خاک سوریه و از طریق تماس با افراد معین انجام دهد ... میزان مشخصی از وحشت مورد نیاز است ... [و] درگیری‌های مرزی از پیش برنامه‌ریزی شده، بهانه‌ی لازم برای مداخله را فراهم خواهند کرد ... سیا و ام‌ای.۶ می‌بایست ... از قابلیت‌های موجود در هر دو حوزه‌ی «میدان عمل» و «روانشناسی» به منظور افزایش تنش‌ها استفاده کنند.»

مطلب فوق در سال ۱۹۵۷ نوشته شده، اگرچه می‌توانست همین دیروز نوشته شده باشد. هیچ چیز به صورت اساسی در دنیای سلطه‌ی امپراطورها تغییر نمی‌کند. «رولاند دوما» ([http://en.wikipedia.org/wiki/Roland Dumas](http://en.wikipedia.org/wiki/Roland_Dumas)) وزیر خارجه‌ی پیشین فرانسه آشکار کرد که «دو سال پیش از بهار عربی» به او گفته شده بود که جنگی در سوریه طرح‌ریزی شده است. او در مصاحبه‌اش با کانال تلویزیون فرانسوی ال.پی.سی (LPC) گفت:

«می‌خواهم چیزی به شما بگویم، من دو سال پیش از آغاز خشونت‌های سوریه به خاطر مقوله‌ی دیگری در انگلیس بودم. آنجا با مقامات بلندپایه‌ی بریتانیا ملاقات کردم که به من گفتند که در حال طرح‌ریزی اتفاقاتی در سوریه بودند ... بریتانیا داشت تجاوز شورش‌ها به داخل خاک سوریه را سازماندهی می‌کرد. آنها حتی از من پرسیدند که آیا مایل به شرکت در طرحشان هستم، اگرچه من آن زمان دیگر وزیر خارجه نبودم ... این عملیات به خیلی قبل‌تر باز می‌گردد و کاملاً از پیش طرح و برنامه‌ریزی شده بود.»

تنها دشمنان موثر داعش، اهریمن‌های به زعم غرب یعنی سوریه، ایران و حزب‌الله هستند. در این میان مانع اصلی ترکیه است، یک «متحد» و عضو ناتو که با سیا و ام‌ای. ۶ و قرون وسطاییان خلیج فارس دست به یکی کرده تا جریان حمایت از «شورشیان» سوری (که داعش نیز در میانشان هست) را هدایت کنند. حمایت از ترکیه در راستای جاه‌طلبی درازمدتش برای تبدیل شدن به یک هژمون منطقه‌ای از طریق سرنگونی دولت اسد، زنگ خطر شکل‌گیری جنگی بزرگ و متلاشی شدن متنوع‌ترین جامعه‌ی قومیتی خاورمیانه را به صدا در آورده است.

دستیابی به یک آتش‌بس اگرچه بسیار دشوار است اما تنها راه برون‌رفت از این هزارتوی سلطه‌جویانه (imperial) است؛ در غیر این‌صورت، گردن زدن‌ها ادامه خواهد داشت. این‌که مذاکرات واقعی با سوریه را باید «اخلاقاً با دیده‌ی تردید» نگرست (نقل از گاردین) نشان می‌دهد که فرض «برتری اخلاقی» حامیان یک جنایت‌کار جنگی (تونی بلر)، نه تنها مهملی بیش نیست، بلکه خطرناک نیز هست.

در کنار آتش‌بس، انتقال کلیه‌ی مصنوعات جنگی به اسرائیل باید متوقف شده و کشور فلسطین نیز می‌بایست به رسمیت شناخته شود. مساله‌ی فلسطین عفونی‌ترین زخم باز منطقه است که اغلب، به عنوان توجیهی برای گسترش تندروی اسلامی مورد استفاده قرار می‌گیرد. موضوعی که اسامه بن لادن به روشنی آن را به تصویر کشید. فلسطین همچنین می‌تواند بشارت‌دهنده‌ی امید باشد. عدالت را به فلسطینیان بدهید و خواهید دید که چگونه جهان اطر افتان شروع به تغییر می‌کند.

بیش از چهل سال پیش، طرح نیکسون-کیسینجر برای بمباران کامبوج آن‌چنان سیلی از مصیبت و رنج بر سر مردمان آن روانه کرد که این کشور هرگز از آن بهبودی نیافت. نظیر همین‌را درباره‌ی جنایت بلر-بوش در عراق می‌توان گفت. طی یک زمان‌بندی بسیار دقیق، آخرین دست‌نوشته‌های کیسینجر با عنوان طنزآمیز «نظم جهانی» (<http://www.amazon.com/World-Order>) منتشر شده است. در یکی از نقدهای چاپ‌وسانه‌ی این کتاب، کیسینجر به عنوان «شکل‌دهنده‌ی کلیدی نظم جهانی که به مدت ربع قرن پایدار ماند» توصیف شده است. این را باید برای مردم کامبوج، ویتنام، لائوس، شیلی، تیمور شرقی و سایر قربانیان «هنر سیاستمداری» او تعریف کرد. تنها زمانی خون‌های ریخته شده شروع به خشک شدن می‌کنند که «ما» جنایتکاران جنگی را در میان خود تشخیص دهیم.

با توجه به فیلتر بودن بامدادی در ایران، لطفاً مطالب آنرا از طریق اشتراک در <http://feeds.feedburner.com/bamdadi> <http://www.amazon.com/World-Order> (World Order) آن پی‌گیری کنید. استفاده از مطالب و عکس‌های منتشر شده در وبلاگ‌ها و فوتوبلاگ‌های من به شرط «نقل قول دقیق»، «ذکر ماخذ» و «ارجاع لینک به اصل پست» بلا مانع است. در ضمن جهت گفتگو و تبادل نظر، شما را به حضور و مشارکت در [گوگل پلاس](https://plus.google.com/u/0/+BamdadIrani/posts) (<https://plus.google.com/u/0/+BamdadIrani/posts>) دعوت می‌کنم.

لبنان هنری کیسینجر کامبوج پل پت آمریکا انگلیس ایران بمباران باراک اوباما تونی بلر
ترکیه جان بیلجر خلیج فارس دولت اسلامی داعش ریچارد نیکسون سوریه عراق

ساخت یک وب‌گاه یا وب‌نوشت رایگان در وردپرس. کام. | پوسته Eighties.